

آگاهی و صداقت

بهشابه ارکان اساسی عزت طلبی

□ دکتر محمد رحیم عیوضی

(عضو هیئت علمی دانشگاه بین المللی امام خمینی)

مقدمه

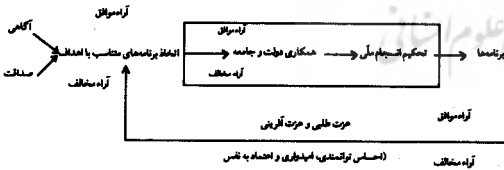
با توجه به تحولاتی که طی پنجاه سال بعد از رحلت پیامبر اسلام (ص) رخ داد، به تدریج جوانه های تفکیک میان دو جریان امامت و سلطنت که تداوم خلافت عثمان و تحقق بخش ارزشها و سنن جاهلی بود نمایان گردید. حاکمیت معاویه در شام و بعدها خلافت او از سال ۴۱ هـ. ق موجب استقرار نظام سلطنتی عربی و عدول از سیره پیامبر (ص) را فراهم ساخت. قیام عاشورا که با هدف شناساندن مسیر حقیقی اسلام و احیاء سیره نبوی و امیر مؤمنان صورت گرفت، پیام واقعی خویش یعنی عزت و افتخار دینی و نگرهانی ارزشهای دینی را به هم رسانید. لذا جایگاهی ویژه و نمادین در فرهنگ شیعه می یابد و منشأ بسیاری از حرکتهای انقلابی و خونین در تاریخ شیعه گردید. شعار عزت طلبی حسینی با تکیه بر

فلسفه قیام عاشورا استراتژی مبارزاتی امام خمینی را ترسیم نمود. امام در بیاناتی احیای عاشورای حسینی را رمز پیروزی انقلاب اسلامی می دانست.

«حق پیروز است، منتها، ما رمز پیروزی را باید پیدا بکنیم که رمز پیروزی ما چی بوده است و رمز بقای شیعه در این طول زمان، از زمان امیرالمؤمنین «سلام الله علیه» تا حالا در زمانهایی که شیعه جمعیتش کم بوده است، ناچیز بوده است... یکی از رمزهای بزرگی که بالاترین رمز است، قضیه سیدالشهداء است و سید الشهداء سلام الله علیه مذهب را بیمه کرد با عمل خودش اسلام را بیمه کرد، نگه داشت و آن نهضتی که آن بزرگوار کرد و شکست داد-ول کشته شد، لکن شکست داد بر اموی و بر دیگران- آن نهضت باید حفظ بشود. اگر ما بخواهیم مملکتمان یک مملکت مستقلی باشد، یک مملکت آزادی

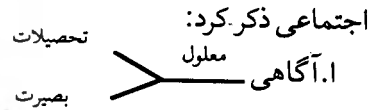


است که در اینصورت هر بخشی مشغول انجام وظایف محوله خواهد بود و بسج نیروها، آن کشور را در دستیابی به اهداف، خود توانا می‌سازد. در واقع دولت و ملت به مدد یکدیگر در قبال اهداف از پیش تعیین شده خود - با توجه به امکانات و محدودیتها - سربلند و عزتمند خواهد شد. در نمودار زیر عناصری که عزت‌طلبی در یک جامعه را ترویج می‌دهند، مشخص شده‌اند:



باشد، باید این مرز را حفظ بکنیم.^۱ به عنوان پیش درآمد بحث ابتدا لازم است مفهوم «عزت‌طلبی» مورد تأمل قرار گیرد، تا دریابیم که چیست و عوامل مؤثر در آن کدامند؟ بر کسی پوشیده نیست که «عزت» صفت برجسته‌ای است که بیان آن سرافرازی و سربلندی را به ذهن متبادر می‌کند. در تحلیل عزت‌طلبی دو نکته قابل ذکر می‌باشد: «اولاً، طلب «عزت» نشانه وجود آگاهی و معرفت نسبت به آن بوده و ثانیاً، هر عزتی بستگی به غایت و مقصدی دارد که برای آن در نظر گرفته شده است.

از منظر جامعه‌شناسی سیاسی که به روابط متقابل دولت و جامعه می‌پردازد می‌توان دو رکن اساسی برای عزت‌طلبی در نظام



پذیرش مسئولیت - احترام به قانون

۲. صداقت معلول

پذیرش اهداف جامعه - برنامه‌ریزی دقیق و عمل به آن

آگاهی مذکور صرفاً تحصیلات و دانش‌اندوزی اکتسابی را در برنمی‌گیرد بلکه بصیرت و هوشیاری را نیز شامل می‌شود. عنصر صداقت هم ناشی از هماهنگی و سازواری بخشهای مختلف نظام اجتماعی

يك جامعه پويا در تقاطعی که با علامت ستاره (*) (چرخه تأثیرگذاری انتقاد و امر به معروف و نهی از منکر) مشخص شده‌اند به نحو جدی به طرح مسایل و مشکلات می‌پردازد و نظرات و آراء مختلف را جویا شده در بهره‌گیری از آنها کمال توجه و عنایت را مبذول می‌دارد. این موضوع نشان می‌دهد که جایگاه انتقاد در چهار سطح مردم نسبت به مردم، مردم نسبت به دولت، دولت نسبت به مردم و دولت نسبت به دولت از اهمیت اساسی برخوردار بوده و این همانا ساری و جاری بودن امر به معروف و نهی از منکر بعنوان يك صفت و بلکه يك عنصر اساسی حیات با نشاط جامعه می‌باشد. در واقع فراهم شدن بستر انتقاد (امر به معروف و نهی از منکر) در تمام سطوح و مقبولیت آن، سبب اتصال و برقراری روابط مابین حاکمان و مردم می‌شود و بدین ترتیب حکومت، مردمی می‌شود.

با پیروی از قاعده «تعرف الاشیاء به اضدادها» می‌توان اظهار داشت که عوامل تضعیف کننده بسیج عمومی - که معلول روابط مطلوب جامعه و دولت است - از جمله عوامل مخل عزت طلبی يك کشور بشمار می‌روند. در این راستا می‌توان به مواردی چون نفاق، تفرقه (گروه‌گرایی) و



ناکار آمدی (افراد، برنامه‌ها) اشاره کرد. عواملی از این قبیل با رخنه در وحدت و انسجام ملی، وفاق ملی را بر هم زده و با دسته‌بندیهای کاذب و غیر ضروری در جامعه از تجمع و بسیج نیروها ممانعت بعمل می‌آورند و با تقسیم و جهت دهی آنها به سمت اهدافی که با مقاصد نظام اجتماعی - در معنای کلان آن - مغایرت دارد ضعف و سستی را در کشور سبب گشته و با زوال توانمندیهای آن، روحیه ظلم‌پذیری، تسلیم و تقلید را جایگزین عزت طلبی می‌نماید.

امام خمینی و نقش روحانیت و دانشگاه در تقویت عزت طلبی و ارکان آن

امام خمینی در تحلیلهای خود با تأکید بر تأثیر قاطع و مثبت دین و علمای دین در بسیج مردم برای پیروزی انقلاب اسلامی و حفظ آن، آنان را مهمترین بسیج‌گران ملت می‌داند. ایشان می‌گوید: اینها [روحانیون] بودند که مردم را به کوچه و بازار کشاندند و این اسلام بود که مردم را به کشتن داد والا، نه هیچ جبهه‌ای و نه هیچ حزبی و نه هیچ گروهی نتوانست که مردم را بکشاند، بطوریکه داوطلب، دنبال مرگ بروند. داوطلب، شهادت بطلبند. شما در تاریخ کجا سراغ دارید که داوطلب بیایند و بگویند

که من می‌خواهم شهید بشوم، یا الله دعا کن
که من شهید بشوم، گریه کند به اینکه دعا کن
که من می‌خواهم شهید بشوم. این اسلام
است که اینطوری کرده است. آقا قدر این
روحانیت را بدانید.^۲

در تکمیل این رهنمودها با عنایت به
حساسیت مرجعیت روحانیت به لحاظ تفکر
و منش در جامعه بعنوان يك الگوی مرجع در
جامعه پس از انقلاب اسلامی در اثر پیروزی
انقلاب، از جایگاه بلند مرتبه و بی‌نظیر
تاریخی به همراه امکانات فراوان برخوردار
گردیده است. در نتیجه، اصلاح، تقویت و
تثبیت این نهاد براساس اصول اسلامی در
جامعه از امهات امور بشمار رفته و در این
باره امام رحمة الله علیه گفته‌اند: حوزه‌های
علمیه، همزمان با فراگیری مسایل علمی، به
تعلیم و تعلم مسایل اخلاقی و علوم معنوی
نیازمند است. راهنمای اخلاق و مربی قوای
روحانی و مجالس پند و موعظه لازم دارد.
برنامه‌های اخلاقی و اصلاحی، کلاس تربیت
و تهذیب، آموختن معارف الهیه که مقصد
اصلی بعثت انبیاء (علیهم السلام) می‌باشد
باید در حوزه‌ها، رایج و رسمی باشد... شما
باید در این حوزه‌ها خود را چنان بسازید و
تربیت کنید که وقتی، به يك شهر یا ده رفتید،
بتوانید اهالی آنجا را هدایت کنید و مهذب

□ شعار عزت‌طلبی حسینی با تکیه
بر فلسفه قیام عاشورا، استراتژی
مبارزاتی امام خمینی را ترسیم نمود

□ طلب «عزت» نشانه وجود آگاهی و
معرفت نسبت به آن بوده و هر عزتی
بستگی به غایت و مقصدی دارد که
برای آن در نظر گرفته شده است



نمایید... اما اگر خدای نخواستہ در مرکز علم خود را اصلاح نکردید، معنویات کسب ننمودید، به هر جا که بروید «العیاذ بالله» مردم را منحرف ساخته، به اسلام و روحانیت بدبین خواهید کرد.^۳

ایشان در جای دیگری خطر زوال فرهنگ اسلامی را مترادف با تخطی روحانیت از شئون اسلامی دانسته و اشاره می‌نمایند که: من خوف آن را دارم امروز و خدایا به فریاد اسلام برس، امروز که مکتب ما منحرف جلوه داده بشود یا از اعمال من و شما یا از اعمال کمیته‌ها یا از اعمال دادگاه‌ها یا از اعمال ادارات و وزارتخانه‌ها و امثال ذلك... اگر يك معمى در رژیم سابق کار خلاف می‌کرد می‌گفتند این ساواکی است، این درباری است، این ساواکی است. امروز که ساواکی در کار نیست و همه دفن شده‌اند، اگر از شما آقایان چیزی صادر بشود می‌گویند جمهوری اسلامی این است، مکتب ما متزلزل می‌شود. مسئولیت‌تان زیاد است، آقایان، خیال نکنید که بروید يك حرفی بزنید، خیر چیزی نشده، خیر، هر يك از شما مسئولیت دارید و مسئولیت بزرگ، خیلی بزرگ. امروز مکتب ما بسته به اعمال ماست، مکتب ما بسته به اعمال روحانیون است. امروز قلم‌های دشمنان ما در خارج. گاهی در



داخل برداشته شده است، قلمفرسایی می‌شود که مکتب ما را بد جلوه بدهند.^۴ امام رحمه‌الله‌علیه ضمن تأکید بر اصلاح حوزه‌ها، پنج شرط برای مصلح ذکر کرده‌اند:

۱. تخصص در علوم روحانیه که سخنهای او کورکورانه و از روی جهالت نباشد.

۲. علاقه‌مندی به دیانت و روحانیت و عقیده به اینکه روحانیت در کشور لازمست.

۳. پاک بودن نیت او که دست درازیش برای نفع طلبی نباشد.

۴. عقل و تدبیر و تمیز صلاح و فساد، تا کارهایش از روی نقشه‌های خردمندانه باشد.

۵. نفوذ روحانی که نقشه‌های خود را بتواند عملی کند.

این شرایط اگر پیدا شود فقط در روحانین درجه اول پیدا می‌شود، دیگران به کلی از این حساب خارجند.^۵

با توجه به این گفته‌ها چنین می‌توان نتیجه‌گیری کرد که چون اسلام و علمای اسلام عزت‌طلبی در ایران را موجب گشته‌اند پس ضعف‌های روحانیون باعث تهدید شدن عزت ایران اسلامی خواهد شد. در کنار نقاط قوت فراوان، فقه موجود نواقص جدی دارد که رفع و حل آنها در تقویت روحانیت - که به گفته امام راحل «عز اسلام» اند - کاملاً مؤثر خواهد بود. با توجه به نظرات مقام

رهبری در این خصوص می‌توان موارد زیر را
برشمرد:

۱. رشد ناموزون فقه ۲. دوری از مسائل
مستحدثه ۳. بی‌توجهی به اولویتها و هرز
رفتن فرصتها ۴. نگرش فردی به فقه ۵. نگرش
غیر حکومتی به فقه ۶.

علاوه بر اینها آنچه که در عمل بیشتر
مشکل آفرینی می‌کند تداخل فتاوی - یعنی
«عملی نبودن اجرای تمام فتاوی» و «عدم
همخوانی نظرات فقها بطور کلی - است که
ورود غیر متخصصان در مباحث فقهی به
بهانه‌های گوناگون نیز حل این مسایل را
پیچیده‌تر می‌نماید. ۷.

در کنار حوزه‌ها، رکن دیگر قوت و
توانمندی جامعه یعنی دانشگاه همواره مدنظر
معمار انقلاب قرار داشت. از نظر ایشان
دانشگاه باید خود را مجهز کند برای اینکه
جوانان را بسازد... [زیرا] اگر دانشگاهها
درست نشود و مدرسه‌های ما هم درست
نشود امید اینکه يك جمهوری اسلامی ما پیدا
بکنیم نداریم. اگر این دو قشر تربیت شوند
بطوریکه اسلام می‌خواهد، تربیت انسانی
شوند، هم مملکت ما مصون می‌شود از
تصرف شیاطین و روی چرخ خودش گردش
می‌کند بدون وابستگی به خارج و بدون
خیانت‌های داخلی و هم ترقیات حاصل

□ آگاهی صرفاً تحصیلات و دانش
اندوزی اکتسابی را در برنمی‌گیرد
بلکه بصیرت و هوشیاری را نیز شامل
می‌شود

□ فراهم شدن بستر انتقاد در تمام
سطوح و مقبولیت آن، سبب اتصال و
برقراری روابط مابین حاکمان و مردم
می‌شود و بدین ترتیب حکومت،
مردمی می‌شود



هم فضای انقلابی، چیز بهتری است. فضای انقلابی، به معنای شلوغ کاری و بی انضباطی و خروج از خطوط حد نیست؛ بلکه معنایش دقت بر روی مواضع صحیح و پایبندی به اصول و آن چیزی است که انقلاب ما را به آن دعوت می‌کند؛ یعنی جهت‌گیری انقلاب. باید کشور مستقل بشود باید روی پای خودش بایستد. باید استعداد‌های درون کشور بجوشد.^{۱۱}

خطر تفکیک حوزه و دانشگاه

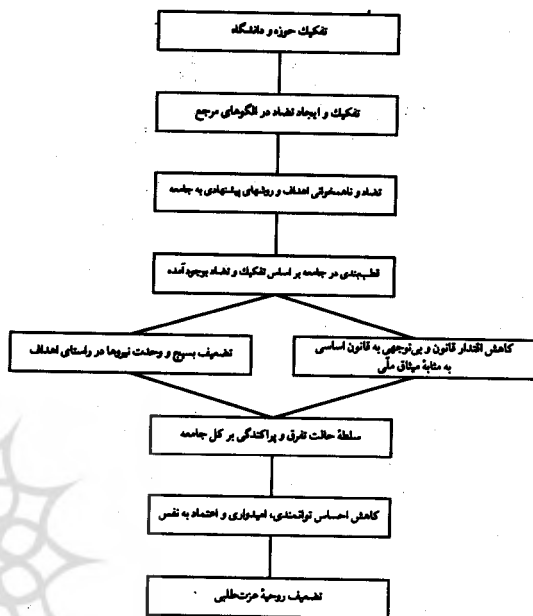
حال که روشن شد دو نهاد کلیدی حوزه و دانشگاه بعنوان مولدان و نگاهبانان عزت‌طلبی در جامعه هستند در می‌یابیم که چرا آنقدر بر وحدت این دو تأکید شده است. از جمله عوامل تهدید کننده این وحدت، خطر تفکیک آنها از یکدیگر بوده و هست. البته واضح است که مفهوم «تفکیک» بصورت نسبی مدنظر بوده و مراد از آن قطع همکاری و همفکری آنها در مسایل کشور است. چگونگی تأثیرگذاری جدایی دو نهاد حوزه و دانشگاه بر عزت‌طلبی جامعه ایران در نمودار زیر مشخص شده است:

می‌شود برای ما.^۸ ایشان ضمن تأکید بر اصلاحات در دانشگاه عنوان می‌کردند: باید همه اشخاصی که علاقه دارند به این کشور، علاقه دارند به اسلام، علاقه دارند به این ملت توانشان را روی هم بگذارند برای اصلاح دانشگاه. خطر دانشگاه از خطر بمب خوشه‌ای بالاتر است، چنانچه خطر حوزه‌های علمیه هم از خطر دانشگاه بالاتر است، باید تهذیب بشود اینها، باید اشخاص متعهد چه در حوزه‌های علمیه و چه در دانشگاه کمر خودشان را محکم ببندند برای اصلاح.^۹

این تفکر همچنان توسط رهبری به بیان دیگری مطرح و دنبال شده است. از نظر ایشان نسل جوان دانشجو در قبال انقلاب دو مسئولیت اختصاصی را بر دوش می‌کشد: نخست، پیشرو و پیشگام و راهگشا بودن، و آنگاه برآوردن نیاز علمی جامعه و به خودکفایی رساندن جامعه در بخش متخصصین و سررشته‌داران خلاقیت و ابتکار علمی.^{۱۰} در این راستا حفظ و تعمیق فضای انقلابی مؤکداً سفارش شده است. به گفته رهبری، دانشجویان... به سهم خودشان سعی کنند فضای انقلابی را در دانشگاه حفظ کنند. برای درس خواندن هم فضای انقلابی، فضای بهتری است. برای تحقیقات



استقلال کشور. تأکید بر استقلال و آوردن آن در شعارهای اصلی انقلاب اسلامی نشانهٔ عزت طلبی ملت ایران و تقاضای آنها مبنی بر قطع وابستگی ذلت آور — که طبعاً غیر از همکاری و داد و ستد متقابل است — می باشد. تحلیل امام راحل از استقلال کشور نیز بر همین دو نهاد مولّد و حافظ عزت در جامعه قرار گرفته است. ایشان در تاریخ ۲۲/۳/۱۳۶۰ گفته بودند: استقلال کشور ما منوط به استقلال همین دانشگاهها و فیضیه هاست. دانشگاه و فیضیه دست به دست هم بدهند و استقلال کشور خودشان را حفظ کنند... آنها برنامه شان این است که دانشگاه را از فیضیه جدا کنند، در سالهای طولانی بنای آنها این بود که این دو قشر را که سعادت يك ملت و عظمت يك ملت و استقلال يك ملت بسته به این دو قشر است: قشر روحانی و قشر دانشگاهی و اینها مغز متفکر يك ملت هستند کوشش کردند که این دو قشر را از هم جدا کنند که با هم دشمن کنند و ما دیدیم و شما دیدید که این دو قشر با هم دشمن بودند تا این انقلاب اسلامی پیدا شد و اسلام دعوت خودش را شروع کرد... اگر دانشگاه و فیضیه اصلاح شود کشور شما استقلال خودش را بیمه می کند. ۱۲



در واقع تفکک حوزه و دانشگاه، جدایی دین از تصمیم گیرها و جهت بخشیهای جامعه را به دنبال خواهد آورد، لذا به تدریج زمینه های انحراف از اصول شکل می گیرد و قوتها و حرکتها در راستایی غیر از اهداف عالیة اسلامی جهت دهی خواهند شد. این موضوع وجه دیگری از عزت طلبی را تحت الشعاع قرار می دهد یعنی موضوع



مکمل شعار استقلال، آزادیخواهی است. از آنجا که بطور کلی می‌توان دو نوع ولی از نظر قرآن برشمرد بنابراین می‌بایستی تکلیف خود را روشن نماییم که ولایت شیطان را می‌پذیریم و یا ولایت الله را. در انقلاب اسلامی منظور از آزادی، همانا آزادی از طاغوت و طاغوتیان است. امام می‌فرمود: ما برای حیات زیر سلطه غیر، ارزش قائل نیستیم، ما ارزش حیات را به آزادی و استقلال می‌دانیم.^{۱۳} ما معتقدیم که خالق و آفریننده جهان و همه عوالم وجود و انسان، تنها ذات مقدس خدای تعالی است که از همه حقایق مطلع است و قادر بر همه چیز است و مالک همه چیز. این اصل به ما می‌آموزد که انسان، تنها در برابر ذات اقدس حق باید تسلیم باشد و از هیچ انسانی نباید اطاعت کند مگر که اطاعت او اطاعت خدا باشد. بر این اساس هیچ انسانی هم حق ندارد انسانهای دیگر را به تسلیم در برابر خود مجبور کند و ما از این اصل اعتقادی، اصل آزادی بشر را می‌آموزیم.^{۱۴}

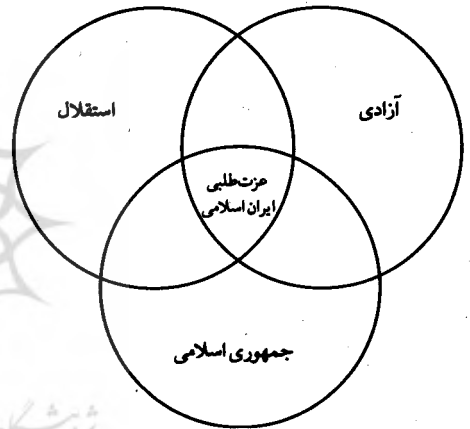
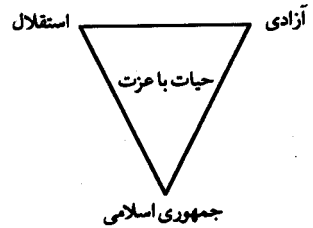
به این ترتیب آزادی نقطه مقابل بندگی قرار می‌گیرد و آزادی از طاغوت یعنی گسستن قیود و بندگی طاغوت و تسلیم حق شدن. در کلام امیرالمؤمنین (ع) بر همین مفهوم تأکید شده است که لا تکن عبد غیرک و قد خلقک



الله حرا، بنده دیگری مباش چون خدا تو را آزاد آفریده است. البته در نهایت همه اینها وسیله‌اند برای هدفی و آن قرب الهی است. مقام رهبری در بیانات خود در جمع دانش‌آموختگان دانشگاه تربیت مدرس گفته‌اند که همین آزادی با این ارزش، برای تکامل است، کما اینکه خود حیات انسان برای تکامل است. «و ما خلقت الجن و الانس الا ليعبدون» خداوند جن و انس را برای رسیدن به مرحله عبودیت آفریده است... آزادی هم مثل حق حیات است. مقدمه‌ای برای عبودیت است... [لذا] اسلام آزادی را به همراه تکلیف برای انسان دانسته، که انسان بتواند با این آزادی تکلیف را صحیح انجام بدهد، کارهای بزرگ را انجام بدهد، انتخابهای بزرگ بکند و بتواند به تکامل برسد.^{۱۵}

این آزادی و استقلال که صبغه‌ای دینی (اسلامی) داشت با پیروزی انقلاب اسلامی منجر به تولد نظام سیاسی جدیدی شد با عنوان جمهوری اسلامی. با این اوصاف ماهیت و هدف این نظام عبارتست از: به رسمیت شناختن روابط متقابل جامعه و دولت بر مبنای آراء عمومی ملت به همراه حضور جدی دین در حیات اجتماعی. آنچه که چنین امری را ممکن و عملی

می‌سازد و سرافرازی در برابر حق تعالی و عبودیت آن را در جامعه سبب می‌شود تحقق یافتن دو عنصر آزادی و استقلال حقیقی در کشور است.



در واقع عزت‌طلبی بعنوان جوهره و روح نظام تأسیس شده پس از پیروزی انقلاب اسلامی است که بر سه تکیه‌گاه متکی می‌باشد: استقلال، آزادی و جمهوری اسلامی.

حال که براساس اصول اسلامی، عزت‌ناشی از اعتقاد و عمل به اسلام دانسته شد یعنی مقاومت در برابر طاغوت و عدم تسلیم

در برابر غیر خدا، نیازمند شناخت و آگاهی خواهیم بود. از اینجاست که بحث تعلیم و تربیت مطرح می‌شود و خودسازی بعنوان محور تعالیم اسلام مورد توجه قرار می‌گیرد. این طرز تلقی ناشی از آنست که تک تک افراد دارای رسالت و مسئولیت دانسته می‌شوند و نقطه آغازین تحول، تحول فردی و درونی است. محوریت انسان در آفرینش سبب چنین رسالتی برای وی گشته است. به قول شهید بهشتی بزرگترین ویژگی انسان از دیدگاه اسلام این است که جاننداری است آگاه، اندیشمند، انتخابگر و مختار. اینها خداگونه‌گی انسان را به نمایش می‌گذارند یعنی انسان، خود می‌شناسد، خود می‌سازد، خود برمی‌گزیند، خود می‌سازد و خود می‌آفریند. خلاقیت براساس انتخاب خویشتن بزرگترین و مهمترین بُعد خداگونه‌گی انسان است. از آنجا که جهت اصلی این گزینش و انتخاب، سبیل الله است یعنی اینکه آدمی رو به خدا و در راه خدا حرکت بکند، لذا براساس گزینش آگاهانه و آزادانه، باید خداجوی باشد و خداپوی بشود. به این ترتیب خداگونه‌گی دوم او، یعنی به خصلتهای کمال و تعالی آراسته شدن، پس از انتخاب آزادانه او تحقق پیدا می‌کند. این همه، تنها و تنها در پرتو تعلیم و تربیت بوجود



در این راه نباید به هیچ وجه اجباری در میان باشد تا قوه انتخاب به قدر کافی تحریک شده و سختیهای راه به جان خریده شود. از اینجا مشخص می‌گردد که بندگی حق تعالی بصورت اجباری محال است. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که اشتیاق عزت‌خواهی، بصورت تحمیلی بوجود نمی‌آید بلکه حاصل آزادی، اراده و انتخاب انسانی است و تنها در فضایی که این قوا توانایی رشد و شکوفایی داشته باشند می‌توان به ظهور اقدامات عزت‌طلبانه امیدوار بود و فرجام مطلوبی را انتظار داشت. گفتنی است که عامل مهم دیگر در خودسازی همانا عمل‌گرایی و پرهیز از لفاظی و شعارگرایی است. جدیت در عمل حاصل آگاهی و ایمان به خود و هدف می‌باشد. مرحوم علامه جعفری رحمه الله علیه اساسی‌ترین عنصری که انسان را از غیر انسان جدا می‌کند، عنصر «باید بشود» ذکر کرده، که ناب‌ترین مختص آدمی است و می‌افزاید: اگر همه عمر جهان هستی میلیاردها میلیارد برابر عمر واقعی‌اش باشد، هیچ روزی فرا نخواهد رسید که یک جزء از این جهان (غیر انسان)، یا کل مجموع هستی، آگاهانه و از روی احساس آزادی، جریانی به عنوان باید بشوم داشته باشد. تنها



□ امام خمینی در تحلیلهای خود با تأکید بر تأثیر قاطع و مثبت دین و علمای دین در بسیج مردم برای پیروزی انقلاب اسلامی و حفظ آن، آنان را مهمترین بسیج‌گران ملت می‌داند

□ عزت‌طلبی بعنوان جوهره و روح نظام تأسیس شده پس از پیروزی انقلاب اسلامی است که بر سه تکیه گاه متکی می‌باشد: استقلال، آزادی و جمهوری اسلامی

انسان است که می‌گوید: من بایستی عادل شوم، من بایستی به آن قدرت دست بیابم، من بایستی آن زیبا را در اختیار داشته باشم و بطور کلی من بایستی آن عنصر خیر و کمال را به دست بیاورم.^{۱۷}

جهت ملموس شدن موضوع به یک نمونه اشاره می‌شود. شهید بزرگوار دکتر مصطفی چمران که هم عاشق امام حسین (ع) بود و هم وقف شده انقلاب اسلامی در زمره افرادی بود که توانسته‌اند (موفق شده‌اند) در زندگی کوتاه دنیوی خود مفهوم تحول را عملاً نشان دهند و این قوا را در درون خویش تجربه نمایند. وی در اوایل تابستان ۱۹۵۹ در آمریکا ضرورت تغییر و «باید بشوم» را احساس کرد و بدان عمل نمود. دکتر چمران در آن تاریخ نوشت: من تصمیم دارم که از این به بعد آدم خوبی باشم، دست از گناهان بشویم، قلب خود را یکسره تسلیم خدا کنم، از دنیا و مافیها چشم بپوشم. تنها، آری تنها لذت خویش را در آب دیده قرار دهم.^{۱۸} لازم به گفتن نیست که تنها و تنها چنین افرادی که تا این حد مسلط بر خویش هستند می‌توانند عزت طلبی اسلامی را به نمایش بگذارند.

امام راحل نیز در پیام خود بمناسبت شهادت ایشان فرمودند: او با سرافرازی زیست و با سرافرازی شهید شد و به حق

رسید. هنر آنست که بی‌هیاهوهای سیاسی و خودنماییهای شیطانی برای خدا به جهاد برخیزد و خود را فدای هدف کند نه هوی و این هنرمردان خداست. او در پیشگاه خدای بزرگ با آبرو رفت روانش شاد و یادش بخیر و اما ما می‌توانیم چنین هنری داشته باشیم؟ با خداست که دستمان را بگیرد و از ظلمات جهالت و نفسانیت برهاند.^{۱۹}

درک جایگاه انسان در جامعه و جهان و شناخت تکالیف منجر به گزینش راههایی می‌شود که مقبول درگاه الهی بوده و انسان را در برابر خداوند سربلند و عزتمند می‌نماید. با پرورش و تربیت افراد عزتمند، بطور قطع کلیه امور نیز در راستای کسب عزت جریان خواهد یافت. شهید مطهری در مورد صورت فردی آن یعنی عزت نفس چنین آورده است که: در بسیاری از تعبیرات اسلامی این حالت غرور و یا مناعت و احساس شرافت، تحت عنوان «عزت نفس» بیان شده است. در رأس اینها تعبیر خود قرآن کریم است که تعبیری حماسی است: *ولله العزة ولرسوله وللمؤمنین*. عزت اختصاصاً از آن مؤمنان است، یعنی مؤمن باید بداند عزت اختصاصاً در انحصار مؤمنان است و اوست که باید عزیز باشد عزت شایسته اوست و او شایسته عزت است... جمله معروفی است در



نهج البلاغه که حضرت ضمن خطابه‌ای به ایشان می‌فرماید: فالموت فی حیاتکم مقهورین و الحیاه فی موتکم قاهرین. مردن این است که بمانید ولی مغلوب و مقهور باشید، و زندگی این است که بمیرید ولی پیروز باشید. اینجا اساساً مسأله عزت و قاهریت و سیادت آنقدر ارزش والایی دارد که اصلاً زندگی بدون آن معنی ندارد، و اگر باشد مهم نیست که تن انسان روی زمین حرکت کند یا نکند، و اگر نباشد حرکت کردن روی زمین حیات نیست.^{۲۰}

طی چنین راه دشواری بی‌راهنمایی آشنایان راه ممکن نبوده و ولایت پذیری شرط این راه است که در زمان غیبت امام عصر(عج) همانا ولایت فقیه است. بدین صورت ولایت با آزادی و استقلال پیوند خورده و حافظ دین و عزت کشور می‌شود. از همین رو امام رحمة الله علیه می‌گفتند: پشتیبان ولایت فقیه باشید تا به مملکت شما آسیبی نرسد. طبعاً برای ایشان، آسیب‌پذیری، زمینه‌ساز زندگی ذلت بار تلقی می‌شده چرا که وی خود را از شاگردان نهضت حسینی می‌دانست و در طریق اولیاء الهی مرگ با عزت برتر از زندگی با ذلت است. ایشان با تأکید بر خودسازی فردی بطور خاص به دو نهاد حوزه و دانشگاه توجه ویژه داشته و



می‌گفتند: از همه کوششها لازم‌تر کوشش دو قشر روحانی و دانشگاهی در راه تهذیب، تربیت خود و جوانان عزیز همدوش با تعلیم تا حد تخصص است چراکه با فساد آنان عالم فاسد می‌شود. با صلاح آنان صالح. علمای اسلام و مدرسین عظام حوزه‌های علمیة بلاد و اساتید محترم و متعهد دانشگاهها بر نزدیک کردن هرچه بیشتر حوزه‌ها و دانشگاهها کوشش نمایند.^{۲۱}

آنچه که بعنوان عالم نهایی مؤثر در حفظ عزت طلبی از این سخنان مستفاد می‌شود همانا معامله نکردن بر سر اصول ثابت و جوهری است. نترسیدن از مرگ، پذیرفتن شهادت و گذشتن از جان، آخرین و در عین حال ریشه‌ای ترین اقدام برای خشکاندن ظلم ظالمان و مکر عزت ستیزان بوده و هست و خواهد بود. ژرف‌نگری امام حسین(ع) با گزینش شهادت در زمان مناسب درسی است که در صورت آموختن و یقین داشتن به آن برای حرکت‌های احیاء دین - که انقلاب اسلامی هم یکی از این حرکتهاست - بسیار مفید و مؤثر خواهد بود. این انقلاب نیز اگر در صورت و سیرت خود بدان عمل نماید توانسته مهمترین حربه و قدرتمندترین اهرم قدرتهای بزرگ را برای تحمیل سلطه‌شان از دست آنها بگیرد و این

معنای همان سخن امام به این مضمون است که: ملتی که شهادت دارد مرگ ندارد و شهادت عزت ابدی است.

نتیجه‌گیری

آنچه که در کلام امام در باب عزت طلبی مورد تأکید قرار گرفته است عزت در مفهوم به معنای سربلندی موجودیت می‌یابد که به تناسب اینکه سربلندی در برابر چه چیزی باشد عزت طلبی از سطح، قوت و معنای متفاوتی برخوردار خواهد شد. هرچه آرمانها متعالی‌تر و حیاتی‌تر باشند، عزت طلبی رنگ و مایهٔ انسانی‌تر و ارزشمندتری به خود خواهد گرفت.

عزت طلبی از جمله صفات برجستهٔ انسانی به شمار می‌رود و محدودیت زمانی- مکانی- جغرافیایی- نژادی و مذهبی ندارد اما عزت، سربلندی و اقتدار نسبت به امری که طلبیده می‌شود رنگ و ماهیت خاصی به خود می‌گیرد. عزت طلبی ناشی از احساس توانمندی، امیدواری و اتکاء و اعماد به نفس بالا می‌باشد. چنین احساس و اندیشه‌ای در تجمعات ایمانی شکل می‌گیرد یعنی افرادی که باور به هدفی دارند و برای رسیدن به آن تلاشهای فراوان و طاقت فرسایی انجام می‌دهند و در برخورد با مشکلات به جهت

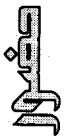
□ با پرورش و تربیت افراد عزتمند، بطور قطع کلیه امور نیز در راستای کسب عزت جریان خواهد یافت

□ نترسیدن از مرگ، پذیرفتن شهادت و گذشتن از جان، آخرین و در عین حال ریشه‌ای ترین اقدام برای خشکاندن ظلم ظالمان و مکر عزت ستیزان بوده و هست و خواهد بود

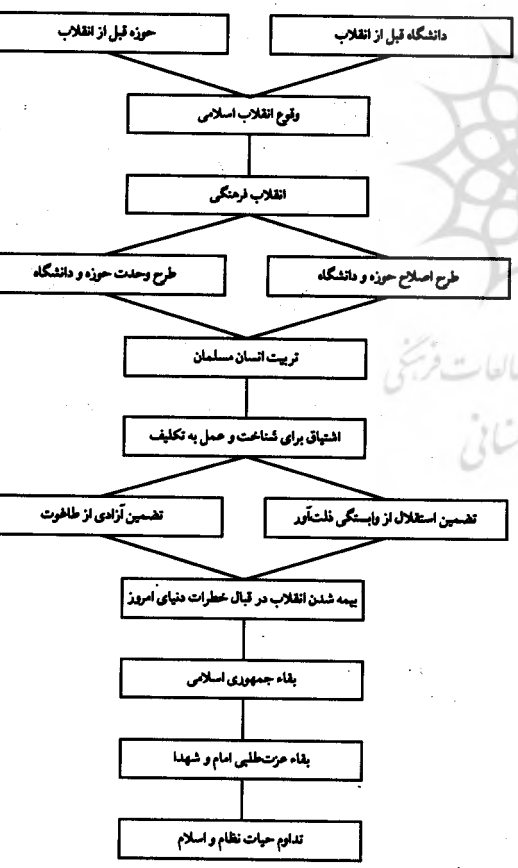


ایمان و باور به اهدافشان، سر تسلیم فرود نیاورده، راه خود را ادامه می‌دهند.

در نتیجه، عوامل تضعیف‌کننده احساس توانمندی، امیدواری و اعتماد به نفس يك ملت می‌توانند بعنوان عوامل تضعیف‌کننده عزت‌طلبی آن ملت شمرده شوند. بنابراین بسیج گران يك ملت در راستای اهداف آن ملت از مهمترین تأثیرگذاران بر عزت‌طلبی آن ملت به شمار می‌روند. گفته شد که بنیانگذار جمهوری اسلامی و مقام رهبری هر يك در اظهارات خود با معرفی و توضیح عناصر اساسی متشکله نظام یعنی استقلال، آزادی و جمهوری اسلامی کشور را در جهت کسب عزت و آبروی اسلامی راهنمایها نموده‌اند. ایشان با توجه دادن افکار عمومی و نخبگان به دو قطب حوزه و دانشگاه، حفظ هویت عزت‌مندانه نهضت را به اصلاح (تعلیم همراه با تزکیه) و تقویت آنها نسبت دادند و خطر جدایی آنها را شکست انقلاب فرهنگی - بعنوان اصلی‌ترین هدف انقلاب اسلامی - و به دنبال آن اضمحلال نظام و اسلام قلمداد نمودند. نهراسیدن از خطرات و توکل بر خدا برای پیش بردن اهداف عالی اسلام از طریق تربیت انسان مسلمان و مؤمن، راهکار پیشنهادی ایشان بوده است. انسان مؤمن مشتاق شناخت و انجام تکلیف



بوده و با حساسیت تمام در مورد ارزشهای اسلامی به ولایت مداری بصورت آگاهانه و آزادانه روی می‌آورد و رستگاری خود را در انتخاب این گزینه می‌داند. همت والا و پشتکار خستگی‌ناپذیر برای برپایی حیات اجتماعی قرآنی تا حد شهادت نیز آخرین عنصر ضمانت اجرا و مهمترین نیرو برای حفظ این راه نورانی است. نمودار بعدی این مطالب را نشان داده است.



پانوشتها:

۱۴. همان، ص ۱۵.
۱۵. روابط عمومی دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، منشور آزادی، ۱۳۷۷، صص ۳۸ و ۳۹.
۱۶. آیت الله دکتر سید محمدحسینی بهشتی، نقش آزادی در تربیت کودکان. بنیاد نشر آثار و اندیشه‌های شهید آیت الله بهشتی، چاپ اول، ۱۳۸۰، ص ۶۱.
۱۷. علامه محمدتقی جعفری (ره). انسان و رسالت انسانی. گردآوری، تنظیم و تلخیص: محمدرضا جواد، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۸، ص ۴۴.
۱۸. شهید دکتر مصطفی چمران، خدا بود و دیگر هیچ نبود، به کوشش مهدی چمران، بنیاد شهید چمران، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۰، ص ۱۹.
۱۹. بنیاد شهید چمران، یادنامه شهید دکتر مصطفی چمران، دفتر انتشارات اسلامی (وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم)
۲۰. شهید مرتضی مطهری، تعلیم و تربیت در اسلام، انتشارات صدرا چاپ بیست و نهم، ۱۳۷۶، صص ۲۱۱ و ۲۱۲.
۲۱. امام و روحانیت، ص ۵۸۲.
- ۲۲.
۱. صحیفه نور، امام خمینی، ج ۶، ص ۲۹۹.
۲. امام و روحانیت (مجموعه سخنان و دیدگاههای امام خمینی درباره روحانیت). گردآوری دفتر سیاسی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، ۱۳۶۲، صص ۴۵۲ و ۴۵۳.
۳. امام خمینی، مبارزه با نفس یا جهاد اکبر، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۰، صص ۲۲ و ۲۳.
۴. رسول سعادت‌مند، اخلاق و تهذیب روحانیت از دیدگاه امام خمینی، چاپ اول، نشر نسیم، صص ۸۹ و ۹۰.
۵. همان، صص ۱۴۵ و ۱۴۶.
۶. دفتر مقام معظم رهبری، حوزه و روحانیت (در آینه رهنمودهای مقام معظم رهبری) جلد دوم، چاپ اول، ۱۳۷۵، صص ۲۴۱ الی ۲۵۵.
۷. برای کسب اطلاعات بیشتر مراجعه کنید به: مصطفی جعفری‌پیشه فرد، ساختار نظام کنونی افتاء و کارآمدی نظام جمهوری اسلامی، فصلنامه حکومت اسلامی، سال پنجم، شماره دوم، ۱۳۷۹.
۸. معاونت پژوهشی مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، دانشگاه و دانشگاهیان از دیدگاه امام خمینی، چاپ اول، خرداد ۱۳۷۶، صص ۱۸۵ و ۱۸۶.
۹. همان، ص ۱۴۱.
۱۰. دفتر مقام معظم رهبری، دانشگاه و دانشجو (در آینه رهنمودهای مقام معظم رهبری)، چاپ اول، زمستان ۱۳۷۶، ص ۲۷۵.
۱۱. همان، صص ۲۷۷ و ۲۷۸.
۱۲. امام و روحانیت، ص ۴۵۵.
۱۳. مرکز تحقیقات اسلامی نمایندگی ولی فقیه در سپاه آزادی از دیدگاه امام خمینی، چاپ اول ۱۳۷۷، ص ۱۱.

